

چرا استقلال کردستان عراق عملی نشده است؟

مظفر محمدی

کردستان عراق در جریان بحران خلیج و شکست صدام در کویت فرجه ای بدست آورد تا اعلام استقلال کند. اما احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان به جای آن به استقبال ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق رفتند.

ایجاد منطقه امن در کردستان نه تنها مساله تعیین سرنوشته مردم کردستان را آسان نکرد، بلکه این منطقه را به یک اردوگاه پناهندگی فاقد هر گونه سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تبدیل نمود. مردم کردستان عراق به مدت یک دهه توان سنگینی برای "امنیت" خود و ایجاد پارلمان کارتی آن زمان، پرداختند.

ص ۳

دوستی خاله خرسه با سنندج

خدمات "کمونیستی" به ناسیونالیسم کرد

محمد فتاحی

آخرین باری که سنندج توسط چپ ها و کمونیست های ناسیونالیست گلباران "سوسیالیستی" شد، روزهای اول ژانویه بود که با وساطت شورای حل اختلاف، خانواده یک جوان مقتول از شرکت در قتل فرد محکوم از طریق قصاص خودداری کرده و به آزادی او رای داد.

در تاریخ سالهای اخیر سنندج، تعداد دفعاتی که این شهر توسط خیل چنین کمونیست ها گلباران "سوسیالیستی" شده اصلا کم نیست. مهم نیست در این جریان تعدادی دلسوز برای احوال پرسی زندانی سیاسی آزاد شده زحمت میکشند، یا تعدادی تشنه آزادی همراه خانواده زندانیان سیاسی دربند جلوی زندان به عنوان معترض به وحشیگری حضور پیدا میکنند، یا تعداد بیشتری از مردم شرافتمند در قردانی از خانواده عفوکننده یک متهم به قتل شرکت میکنند.

ص ۵

نگاهی به وضعیت کار و زندگی و سازمانیابی کارگران فصلی و ساختمانی در کردستان

مظفر محمدی

بیکاری وسیع و کمبود کار و شغل ثابت بخش زیادی از کارگران کردستان را واداشته است تا به کارهای فصلی و موقت چون کار ساختمانی و برخی ادارات دولتی و کار پروژه های جاده سازی و پل سازی، فضای سبز شهرداری، شرکتهای ساختمانی و بعضی ادارات دولتی مانند اداره راه، آب و برق، مسکن و شهر سازی... بپردازند. این بخش از کارگران رسمی نیستند و شامل هیچ نوع قانون کاری نمی شوند. ساعت کار طولانی، پایین بودن دستمزد ها، ناامنی شغلی و سایه دائمی اخراج بر بالای سر کارگران، عدم تامین بیمه های درمانی و اجتماعی و دیگر حق و حقوقها، نشان از محرومیتها و استعمار وحشیانه و شرایط کار و زندگی اسفبار این بخش از کارگران و خانواده هایشان میباشد. کارگران فصلی و ساختمان اکثر در محلات حاشیه ای شهرهای کردستان زندگی می کنند و از امکانات رفاهی، حمل و نقل عمومی، مدارس فرزندان، مراکز بهداشتی و غیره در سطح بسیار نازلی برخوردار هستند.

ص ۷

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

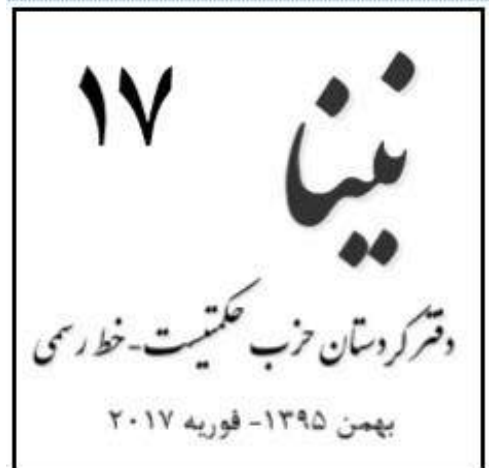
طرح مقدماتی بحث

منصور حکمت

ص ۱۰

اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است



امریکا یا روسیه؟

(قبله "کورد" کدام است؟)

محمد فتاحی

ناسیونالیسم کرد به دلایل متعددی هیچگاه جنبشی ایستاده بر پاهای خود برای پیروزی بر رقیب خود و کسب قدرت نبوده است. علل این مسئله میتواند متنوع باشد که هدف تحقیقاتی این مقاله سیاسی نیست. یک علت پایه ای غیبت استراتژی پیروزی بر "دشمن" ناشی از احساس تعلق بورژوازی کرد به همان سیستم سیاسی اقتصادی حاکم بوده است. بر همین اساس ناسیونالیسم کرد تمام کوشش خود را بر اعمال فشار بر دولت مرکزی متمرکز نموده است تا آنرا ناچار به شریک کردن خود در قدرت سیاسی حاکم کند. چنین هدفی در بالاترین سطح خود تنها قادر به راه اندازی فشار بر رقیب خود برای کسب "پیروزی" است. به زبان دیگر، برای رسیدن به چنین هدفی کاری بیش از فشار لازم نیست. این فشار هم، بسته به شرایط میتواند با اتکا به اهرم های متعدد جهانی و منطقه ای و یا داخلی اعمال شود، همانطوریکه سهم مد نظر هم میتواند بسته به شرایط متفاوت و کم و یا زیاد باشد.

اگر از تعریف هدف ناسیونالیسم کرد به عنوان حرکتی برای سهم خواهی بورژوازی کرد از دولت مرکزی بگذریم، برای یک قضاوت روشن از حرکت امروز آن باید گذشته آن را کوتاه مرور کرد؛ در دوران مدرن خاورمیانه که محل اسکان مردمان کردزبان بوده است، شکل گیری جنبش ناسیونالیستی کرد به عنوان مدرن ترین تحرک سیاسی این جوامع در شکل گروهها و احزاب سیاسی، مربوط است به شروع دوران تقسیم جهان به دو بلوک غرب و شرق به رهبری امریکا و شوروی. حضور نیروهای متفقین در دوران جنگ جهانی دوم در ایران امکانی فراهم کرد تا ناسیونالیسم کرد توسط دولت وقت شوروی به بازی گرفته شود.



آروزها دولت شوروی در بخشی از مناطق آذربایجان و کردستان با اتکا به حضور نیروهای ارتش سرخ، دو حکومت محلی در تبریز و مهاباد سازمان داد. شعار "استالین پیشه وایه، بو کوردان وه ک باب وایه" (استالین پیشوا است. او برای کردها نقش پدر را دارد) شعار نیروهای نظامی قاضی محمد و حزب دمکرات کردستان بود. معامله بعدی شاه با دولت استالین زمینه جمع کردن دو حکومت محلی را تضمین کرد.

سیاست خشن بلوک امریکا در مقابله با هرگونه اپوزیسیونی در درون مرزهای بلوک خویش از یک طرف و سیاست استفاده از آنها برای گرفتن امتیاز از بلوک رقیب توسط شوروی، موجب شد احزاب سیاسی ناسیونالیسم کرد در مناطق مختلف، در تمام دوران جنگ سرد برنامه های ناسیونالیستی خود را با فرمولاسیون های "سوسیالیستی" تنظیم کنند. آن دوره نه فقط احزاب سیاسی همچون پ ک ک و حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان عراق بلکه عشایر بارزانی هم "سوسیالیسم" میخواستند!

فروپاشی اروپای شرقی و بلوک شوروی و پیروزی جهان دمکراسی به رهبری امریکا، این بار "مامه بوش" (عموبوش) را به موقعیت پیشوا و پدر "کورد" رساند و جای سوسیالیسم در برنامه تمام ناسیونالیست های کرد را هم این بار عنوان دمکراسی اشغال کرد.

به شهادت تاریخ سالهای بعداز پایان جنگ سرد و سردمداری جهان دمکراسی، تعرضات غرب و امریکا در منطقه خاورمیانه، به هر درجه جوامع بشری را نابود کرده اند، به همان درجه امید در دل ناسیونالیسم کرد کاشته اند. به قدرت رسیدن یک شبه نیروهای بارزانی و طالبانی به دنبال شروع ویرانگری امریکا در عراق در اوایل دهه نود نقطه اوج کاشتن این امید در دل ناسیونالیسم کرد بوده است. حمله بعدی به عراق در سال ۲۰۰۳ و به دنبال حمله به سوریه و تبدیل هر دو کشور به ویرانه توسط نیروهای جهان دمکراسی، پرجوش و خروش ترین روزها و دوران های ناسیونالیسم کرد بوده

اند. البته باید گفت که در تمام این دوران ها و تا امروز، این فقط بلوک های جهانی نبوده اند که مهر خود را به برنامه و پرچم و امید ناسیونالیسم کرد زده بوده اند. قدرت ها و دولت های محلی هم به نوبه خود احزاب ناسیونالیست کرد را در اختیار داشتند و به نوبت به عقد خود در آورده و یا ول کرده اند. دولت های منطقه مانند ایران و عراق و ترکیه و سوریه و عربستان و قطر و اسرائیل و... تقریباً همه هرکدام دوره ای از این احزاب را برای عملی کردن نقشه های خود در بطن بحران منطقه ای در اختیار داشته اند.

"کورد" و دنیای چند قطبی

عروج ناگهانی روسیه در متن پیشروی اش در سوریه، عروج یک قدرت جهانی مدعی، در جنگ قدرت برای تقسیم دنیای امروز است. عروج روسیه و در مقابل شکست امریکا در سوریه تناسب قوا در سطح جهانی را تغییر و آرایش نیروها در مناطق مختلف را تحت تاثیر خود قرار داده است. در کنار روسیه جمهوری اسلامی هم به عنوان یک قدرت منطقه ای عروج کرده است. عراق با اعتماد به نفس تر شده است. دولت سوریه و بشار اسدی که همه میخواستند برود هم به صحنه برگشته است. ترکیه ای که در مقابل روسیه خروس شده بود، امروز همراه روسیه در دفاع از دولت سوریه عملیات هوایی انجام میدهد. این یعنی در پروسه کشمکش قدرتهای اصلی تر بین المللی، قدرت ها و دولت هایی منطقه ای هم بنا به شرایط روز تغییر موضع و سنگر داده و آن جبهه و این جبهه میکنند.

آنوقت در امریکای شکست خورده کسی سر کار آمده است که تمام دنیا را علیه خود بسیج کرده است.

در چنین فضای سیاسی روزانه متغیری، ناسیونالیسم کردی که همیشه به یک یار ثابت قدم بین المللی و منطقه ای امید بسته بوده و نوبتی یا برای امریکا سینه میزده یا برای بلوک مقابل، امروز واقعا و به معنای دقیق کلمه، در اوج کثرت حامی و بازی دهنده، سرگردان سرگردان است.

از قوی ترین نیروهای ناسیونالیست کرد امروز دولت بارزانی و حزب پ ک ک تا ضعیف ترین های شان در میان انشعابات

از دمکرات و کومه له امروز در امر یارگیری و پذیرفته شدن توسط این یا آن قدرت منطقه ای گیر کرده اند. پ ک ک در پروسه درگیری های سیاسی روسیه و ترکیه، توسط روسیه طوری شیر شد که در طول کمتر از یک هفته یک ائتلاف سراسری در ترکیه را برای یک جنگ سراسری علیه ترکیه سرهم بندی کرد و بلافاصله تحت عنوان قیام مردم در شهر کوچک جزیره در جنوب کردستان ترکیه خیز آزادسازی منطقه در خاک آن کشور را برداشته بود. انگار از طرف روسیه و شخص پوتین به آنها طوری تفهیم شده بود که روسیه بعداز پیشروی در سوریه و عقب راندن امریکا، پیشروی اش را این بار در خاک ترکیه و با اتکا بر نیروهای پ ک ک میسر میکند. امروز همه شاهد حضور عملیات مشترک نیروهای هوایی ترکیه و روسیه در سوریه در دفاع از سوریه متحد اند. خواننده این سطور میتواند خود را به جای رهبری پ ک ک تصور کند تا سختی بین انتخاب بین روسیه "بی وفا" و امریکای شکست خورده در محل و نیروهای دولتهای هر روز در یک سنگر، کدام را انتخاب کند؟ حزب و اقلیم بارزانی که هر هفته یکبار دولت مرکزی را به برگزاری رفراندوم استقلال تهدید میکرد و مناطق تسخیر کرده د دوره حضور داعش را به منطقه خود ضمیمه میکرد، این بار چگونه باید مواظب باشد تا دولت مرکزی به همکاری حزب جلال طالبانی گوشمالی اش ندهد؟ حزب دمکرات کردستان ایران هنوز امیدی به عربستان دارد یا همراه بخش دیگر ناسیونالیست های کرد ایرانی از فرط کثرت مشتری ترجیح میدهند باز هم به جمهوری اسلامی مراجعه کنند و به دستاودهای دوره انتخابات سال تازه ریاست جمهوری ایران، همراه بقیه ناسیونالیست های چپ و راست ایران وارد دوره انتظار بشوند؟ یا به امید ترکیبی از ترامپ و عربستان و اسرائیل؟ واقعا کدام؟

نامه اخیر جمعی از خبرگان ناسیونالیست برای "آقای خامنه ای" و آرزوی بازی دادن "کورد" توسط ایشان برای شکل دادن به یک خاورمیانه جدید، شاید یکی از مناسب ترین گزینه ها برای ناسیونالیسم کرد باشد.

چرا استقلال کردستان عراق عملی نشده است؟

در آن زمان مساله ضرورت استقلال کردستان عراق توسط منصور حکمت در یادداشتی مفصل و مستدل تحت عنوان "در دفاع از خواست استقلال کردستان" مطرح شد و روی میز احزاب این منطقه قرار گرفت. حکمت همان زمان می دانست که کارگران و کمونیستهای کردستان با وجود اینکه حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شده بود به تنهایی آمادگی انجام این کار را ندارند و آشکار بود که مخاطبین این بیانیه احزاب بورژوایی و حاکم کردستان عراق هم بود.

حکمت آن زمان گفت: "پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطوریکه برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مساله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مساله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یک جامعه مدنی بلکه یک سالن انتظار چند میلیونی است، مشخص است صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقراپی فرهنگی در این میان اجتناب ناپذیر است."

این سیر قهقراپی اتفاق افتاد. و این فرجه هم از دست رفت.

حمله ویرانگر امریکا و متحدینش به عراق و سقوط صدام حسین و قبل از اینکه دولتهای ایران و ترکیه و عربستان سناریوهایشان را به میدان بیاورند، باز فرصت و موقعیت دیگری بود که کردستان عراق میتواند اعلام استقلال کند.

در شرایطی که اشغالگران تلاش می

کردند در بغداد حکومتی کارتنی از قومیت ها و مذاهب و عشایر گوناگون تشکیل دهند، اعلان دولت مستقل سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی در کردستان می توانست هم کردستان را از محاصره تخصصات قومی و مذهبی و عشیره ای در عراق دور نگه دارد و هم تلاشهای دول منطقه بخصوص جمهوری اسلامی و دولت ترکیه را برای دست اندازی به کردستان خنثی سازد و همچنین الگویی برای کل عراق شود.

اما این اتفاق هم نیفتاد و همه فرصت ها تا کنون از دست رفته است. چرا؟

یک دلیل اساسی این است که دستان ضعیف کمونیسم و کارگر در کردستان عراق تا کنون توان برافراشتن پرچم استقلال و تشکیل دولت کردستان را نداشته است.

دلیل اساسی دوم این است که احزاب ناسیونالیست کرد تنها با یک سنت آشنا است و آن سیاست و زندگی در شکاف دول منطقه بوده و هست. بخصوص احزاب ناسیونالیست کرد در آن برهه زمانی حاکمیت خود را مدیون امریکا و متحدینش می دانست که کردستان را منطقه امن و پرواز ممنوع اعلام کرده بودند. این احزاب قدرت خود را از کارگران و مردم زحمتکشی که بعد از سقوط صدام انتظار آزادی و بهبود شرایط زندگی را داشتند نمی گرفتند. این احزاب نه تنها به این مساله بی اعتنا بودند بلکه هر نوع تحرک کارگران و مردم برای ایجاد شوراهای کارگری و محلات و دخالت در حاکمیت و سرنوشت خود را سرکوب کردند.

از آن زمان بیش از دو دهه می گذرد و هنوز احزاب حاکم در کردستان عراق چه متفقا و چه جدا از هم به دول منطقه سرسپرده اند. امروز وضع بسیار آشفته تر و دورنما سیاه تر و بی افقی بیشتر شده است.

با نگاهی گذرا به اوضاع کنونی می بینیم که از طرفی هنوز احزاب حاکم در کردستان بند نافشان را با حکومت کارتنی قومی و مذهبی بغداد نگه داشته اند و به حضور ریاست جمهوری طالبانی و امروز جانشینش فواد معصوم که جز یک مجسمه ی بی اراده و نقش نیست دل خوش کرده اند. از طرف دیگر کردستان واحد عملا به دوبرخش هر کدام تحت فرمان و سلطه یک یا چند دول منطقه تقسیم شده است. جناح طالبانی در جنوب سرنوشت خود را به جمهوری اسلامی سپرده و با فرمان این رژیم و نمایندگان وزارت اطلاعات و حزب بارزانی در شمال با فرمان دولت ترکیه چپ و راست می شوند.

هر کدام از دولتهای ایران و ترکیه از این احزاب در جهت منافع خود و ایجاد پایگاه های سیاسی و نظامی و امنیتی خود استفاده کرده و آنها را به خدمت منافع خود در رقابتهای منطقه ای در آورده اند. دولت ترکیه بارها از حزب بارزانی علیه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) استفاده کرده و این حزب به نیابت دولت ترکیه علیه پ ک ک جنگیده است. و در ادامه همین سیاست نوکرمآبانه به عاملی علیه حزب دمکراتیک خلق در کردستان سوریه تبدیل شده است.

دولت جمهوری اسلامی هم جناح طالبانی و احزاب متحدش را بعنوان سدی برای جلوگیری از نفوذ ترکیه و ایجاد توازن قوا به نفع خود بکار گرفته است. اکنون سرنوشت کردستان عراق تاریک و سیاه تر از دوره نگه داشتن در سرگردانی و بی افقی است.

بهنگام عروج داعش و تصرف بخش مهمی از عراق، جناح بارزانی باز هم در جهت منافع دولت ترکیه آماده هرگونه مماشات با داعش بود و چنانکه همه امروز به آن اذعان می کنند، شهرشنگال را بدون درگیری به داعش تحویل داد تا به کمک ترکیه



← تاکید عبدالله اوجلان بر اهمیت اسلام نوع شیعه شاید از نیوگات ایشان در تشخیص دست بالای جمهوری اسلامی به همراه هلال شیعی در منطقه باشد تا در سایه آن نه فقط ماهانه دستمزد ثبات از این رژیم دریافت کنند، بلکه در منطقه دارای یک حمایت قدرتمندی توسط بلوک شیعه شوند که زیست طولانی آنها در شیارهای بحران منطقه ای را تا آینده ای دور تامین و تضمین کند.

در طول این مدت البته یک امر معلوم است؛ کثرت تعداد دول بازیگر در دل بحران کنونی تقسیم قدرت در جهان و منطقه موجب میشود هر فصلی نوبت بازی دادن یکی از اینها توسط یکی از آنها برسد، طوری که هر روز یا پیشمرگه کورد حمله میکند، یا گریلای کورد. یا رهبر پیشمرگه ها در مذاکره و مفاوضه است یا رهبر گریلاها. نتیجتا عنصر ناسیونالیست کرد همیشه میتواند دل خوش باشد به اینکه "کورد" در سیاست منطقه فعال است و میدان بازی و اسم و رسم دارد. این امر ابدای ایرادی ندارد. فعال هر جنبشی حق دارد جنبش و نیرو و امید خود به پیروزی را سر دستانش بلند کند. روشنفکران ناسیونال کمونیستی که بعضا "تیزهوش" تر از فرماندهان گریلای پ ک ک سنگر بمب گذاری در مناطق صنعتی و زندگی مردم و از این طریق کشتار کارگر و زحمتکش را نشان میدهند و شیدانه از لنین هم برای تاییدش نقل قول می سازند هم حق دارند شخصا همسایگان غیرکرد را برای هدف شناسایی کنند. تعداد چنین کمونیست هایی که لباس گوسفند به تن کرده اند، متأسفانه اصلا کم نیست. اما برای کمونیست سازمانده کارگر و جنبش و قدرت کارگر، پیشروی در کار کمونیستی در گرو توضیح صمیمانه مضمرات توهم به پیشمرگ و گریلا و افشای نقش اینها در خدمت به دولت های عربستان و جمهوری اسلامی و ترکیه و سوریه و عراق و اسرائیل و آن دیگری در سطح منطقه ای و جهانی است.

حاکمیت خود در اربیل را از حمله داعش حفظ کند.

جنگ امروز احزاب ناسیونالیست کرد علیه داعش باز یک جنگ نیابتی در خدمت اهداف جمهوری اسلامی و دولت ترکیه قرار گرفته است. درست در این برهه زمانی است که مسعود بارزانی بحث استقلال کردستان را بعنوان یک تاکتیک حيله گرانه و در رقابت با جناح طالبانی مطرح کرده است. نچيروان بارزانی مدتی پیش اعلام کرده بود که در سال ۲۰۱۷ مساله استقلال کردستان را با دولت ترکیه رسماً در میان خواهد گذاشت. و اخیراً هم نمایندگان از احزاب حاکم در کردستان برای مذاکره بر سر استقلال کردستان به بغداد روانه گشته اند. این نشان می دهد که خواست استقلال کردستان برای این احزاب، جز مانوری برای کسب امتیاز و سهم بیشتر از قدرت و ثروت در سراسر عراق نیست. و گرنه استقلال کردستان عراق نه با اجازه دولت بغداد و یا کسب رضایت دول ایران و ترکیه، بلکه در رفراندومی با شرکت آزادانه مردم کردستان ممکن می گردد. این امر، مشروعیت خود را نه از آن دولت ها بلکه از خواست کارگران و مردم کردستان می گیرد. مشروعیتی که نهادهای بین المللی ناچار از برسمیت شناختن آن خواهند بود. اما همانطوری که گفتیم همه این فرصت ها از دست رفته و از زاویه منفعت احزاب حاکم و دولتهای حامی و فرمانده شان، استقلال کردستان عراق امری ناممکن شده است.

دول منطقه از جمله جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، وضعیت نامستقر و هر کدام منطقه نفوذ خود را بر یک کردستان متحد که دولت خود و صاحب خود را از نمایندگان واقعی مردم کردستان داشته باشد، ترجیح می دهند. و به این ترتیب دورنما برای مردم کردستان سیاه تر شده است.

در حال حاضر و در سال و ماه های اخیر، مشغله اصلی زحمتکشان کردستان را تامین نان روزانه و حقوق هایی که ماه ها است پرداخت نشده، تشکیل داده است. در حالیکه همه سرها بزیر و غم نان روزانه مشغله میلیون ها کارگر و زحمتکش و معلم و کارمند و پیشمرگه است، فکر کردن به دورتر و آینده کردستان فرعی و کم اهمیت شده است.

کارگران و زحمتکشان و حتی اعضای نیروهای مسلح احزاب حاکم از آنها می خواهند که صندلی قدرت را رها کنند و به غارت داراییهای جامعه ی کردستان خاتمه دهند. اما هیچ جریانی و تشکیلی و شخصیت رهبری کننده برای در دست گرفتن قدرت

وجود ندارد. مردم در خیابان همه با هم نمی توانند قدرت بگیرند و آلترناتیو احزاب حاکم که پول و اسلحه و مدیا دارند نمی شوند. اگر تنها راه حل به زیر کشیدن احزاب حاکم و ایجاد حاکمیت کارگران و توده های زحمتکش است، که هست، کارگران و زحمتکشان کردستان می بایست به سازماندهی خود و جلو فرستادن رهبران خود بپردازند. بدون سازمان و رهبری واقعی اعتراضات کارگران و معلمان و کارمندان و پیشمرگان و خانواده های گرسنه شان و بدون سازمان دادن آلترناتیو احزاب حاکم و مدعی حاکمیت شدن، حتی گرفتن دستمزد و حقوق های معوقه اگر غیرممکن نباشد، بسیار سخت و دردناک شده است.

در نتیجه می توان گفت که وضعیت کنونی همان تداوم سرگردانی و بازی کردن با سرنوشت مردم از طرف احزاب حاکمی است که تداوم غارتگری و مال اندوزی و تسلیح بیشتر و تصرف همه امکانات جامعه از طرف آنها در گرو تداوم زندگی و حفظ خود در شکاف دول منطقه است. این احزاب که هر کدام خود را به یک یا چند دولت خارجی و منطقه ای اویزان کرده اند، بختی بر سر جامعه کردستان اند که بدون کنار زدن آنها هیچ شانس برای سازمان دادن یک جامعه مدنی سالم و آزاد و مرفه وجود ندارد.

جناح طالبانی نمی تواند و نمی خواهد بند نافش را با جمهوری اسلامی ببرد. و جناح بارزانی هم وابستگی و نوکری ترکیه را نمی تواند و نمی خواهد بگسلد. حضور نمایندگان از احزاب حاکم کردستان در پارلمان و دولت بغداد و از جمله پست بی خاصیت و مسخره ریاست جمهوری عراق بند ناف دیگری است که جز در خدمت منافع امریکا و متحدینش ذره ای به حال مردم کردستان نفع ندارد.

در غیاب یک آلترناتیو و عروج قدرت مستقل توده ای با اتکا به کارگران و زحمتکشان کردستان و تا زمانی که این بند ناف ها بریده نشوند این وضعیت ادامه خواهد داشت.

توقع اینکه این احزاب منشا خیری برای جامعه باشند. توقع اینکه این احزاب مستقل از دول منطقه شوند و سرسپردگی و نوکری را کنار بگذارند بیهوده است. نیروی دیگری باید به میدان بیاید و آنها را از میدان بدر کند. این ظرفیت و توان را جامعه کردستان دارد اما رهبران و شخصیتها و سازماندهنگانش غایب اند.

کارگران و زحمتکشان و مردم معترض و ناراضی علاوه بر مبارزه برای تامین نان روزانه، در مقابل این سوال اساسی هم قرار گرفته اند که کردستان به کدام سمت

می رود؟ با ادامه وضع موجود و سیاستی که احزاب ملی - عشیرتی کرد در پیش گرفته اند، تراژدی های انسانی دیگر در انتظار مردم است.

برای اجتناب از این تراژدی ها باید رهبران و سازماندهنگان مبارزات و اعتراضات کارگران و مردم زحمتکش کردستان برای معیشت، همزمان دورنمای روشن و تغییر وضعیت کنونی را مد نظر داشته و برای آن برنامه ریزی کنند. اگر اعتراضات و مبارزات کنونی مردم در خیابان های شهرهای کردستان با افق بزیر کشیدن احزاب حاکم و اعلام استقلال کردستان و تشکیل یک حکومت غیر قومی و غیر مذهبی نباشد، راه به جایی نخواهد برد. و سناریوی بی حقوقی و غارت داراییهای جامعه و عدم آزادی و رفاه و دست اندازی دول منطقه بخصوص جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، ادامه خواهد یافت.

کارگران و مردم معترض در خیابان ها به درست می خواهند که احزاب حاکم صندلی قدرت و غارتگری و فساد و سرکوب را رها کنند. اما این مطالبه ای از این احزاب نیست. این احزاب هیچکدام نمی خواهند به میل خود این صندلی را رها کنند. این خواستی است که تنها با نیرو و قدرت توده های میلیونی زحمتکشان کردستان و با اعمال زور و قدرت توده ای و سازمان یافته متحقق می شود. این نیرو که امروز برای تامین معیشت و ازادیهای سیاسی به میدان آمده است، نباید گذاشت به سیاهی لشکر این و آن حزب و جریانی که تا کنون در مسند قدرت و حاکمیت نشسته اند تبدیل شود. همه احزاب کوچک و بزرگ قومی و مذهبی در کردستان در بوجود آوردن شرایط فلاکتبار اقتصادی و سیاسی کردستان و سپردن سرنوشت مردم این منطقه به دول مرتجع ایران و ترکیه، نقش داشته و در حاکمیت شریک بوده اند. نباید اجازه داد مبارزه و اعتراضات توده ای ابزار دست آنها در رقابت با همدیگر شود.

اعتراضات امروز توده های زحمتکش در شهرهای کردستان باید سازمان یابد، صاحب رهبری شود و به یک جنبش متحد و متشکل و یکپارچه و مستقل و مدعی حاکمیت و قدرت تبدیل گردد. پیشروان کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران و کمونیست های کردستان باید این جنبش را صاحب هویت و افق سیاسی روشن و سازمان و رهبری کنند. این تنها راه برون رفت جامعه کردستان از وضعیت اسفناک کنونی و اجتناب از تراژدی های بیشتری است که توسط احزاب قومی و مذهبی حاکم کنونی و دول مرتجع منطقه بطور قطع در پیش خواهد بود.

دوستی خاله خرسه ...

... روال و عادت این است که در این شهر و منطقه، ارزیابی‌ها از اتفاقات مثبت و انسانی، توسط چپ‌ها، بسیار اغراق آمیز و غیرواقعی است و هیچ تناسبی بین وزن اتفاق روی داده و ارزیابی‌های به عمل آمده وجود ندارد. اولاً سعی میشود هر اقدام مثبت اجتماعی و فرهنگی به مخالفت و دشمنی مردم با جمهوری اسلامی معنی شود، حتی اگر منشا اقدام مذکور خود رژیم اسلامی یا ارگانها و نهادهای ایجاد شده توسط آن باشد. ثانیاً هر اقدامی محصول کار کمونیست‌ها و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب ارزیابی شده و نتیجه گرفته میشود که تاریخ‌سندج و نقش وزن کمونیسم و انسان‌دوستی موجبات چنین رخدادهایی را فراهم آورده است. در کنار اینها طوری اخبار مربوط به چنین اتفاقاتی تنظیم میشود که گویا چنین رخدادهایی اساساً ویژه شهر سندج و کردستان است.

از سر تعقیب در همین واقعه و مباحثی که حول آن درگرفت، برای یک دقت ساده به گوگل مراجعه کردم. محصول چند دقیقه‌ای گشتن به دنبال همین مورد عفو قاتل توسط خانواده مقتول و جلوگیری از قصاص اطلاعات زیادی در دسترس است که به روشن شدن واقعی‌تر این مسئله کمک میکند؛ اطلاعات گوگل میگوید که سیستم قضایی ایران برای نجات از میلیون‌ها پرونده شکایات که بعضاً سالها فرصت رسیدگی پیدا نمیکنند، از سال ۱۳۸۱ رسماً نهادی به اسم شورای حل اختلافات را سازمان داده که تا این تاریخ شش هزار شعبه آن در تمام شهرهای ایران و با شرکت بیش از چهار هزار نفر سازمان یافته است. کار این شوراها حل شکایاتی بین مردم است که جریان قتل و قصاص یکی از این موارد است که بعد از صدور حکم توسط دادگستری به شورای حل اختلاف سپرده میشود تا در صورت ممکن خانواده قاتل و مقتول را به صلح و سازش برساند. طبق اخبار ارگانهای خود جمهوری اسلامی موفق‌ترین شورای حل اختلاف متعلق به کرمان است که چهل و پنج درصد از پرونده‌های مراجعه داده به

خود را با موفقیت حل کرده است. در جایی مانند گلستان، اخبار عفو پنج قاتل محکوم به قصاص در سال جاری منتشر شده است. طبق همین اخبار مسئولین زندان‌ها و مقامات قضایی از درجه موفقیت شوراها حل اختلاف بین شهروندان اظهار خوشحالی کرده اند. پیشرفت کار این نهادی که از ابتدا قرار بوده فقط از داوطلبان تشکیل شود، جایی رسیده که مقامات قضایی به استخدام بخشی از فعالین آن اقدام کرده و گفته اند که بخشی از چهل هزار نفر در حال حاضر رسماً استخدام شده و حقوق بگیرند... لاینک‌های این اخبار در پایان این نوشته آمده و کسی که حوصله کند میتواند بیش از این در این مورد اخبار و اطلاعات کسب کند.

از این اخبار که بگذریم و به بحث مربوطه برگردیم.

بطور کلی تعریف و تمجید از کردستان و نقش و تأثیر کمونیست‌ها در خیلی موارد چنان پررنگ است که هر واقعه خوش آیندی مستقیماً به مبارزه ضد رژیم‌گره زده میشود و بعداً به نوعی یک سرش به فعالیت کمونیست‌ها ربط داده میشود، در ثانی طوری وانمود میشود که چنین تحرکاتی فقط ویژه کردستان و مناطق کردنشین ایران است، که دست کمی از ایران ایران گفتن‌های ناسیونالیسم ایرانی ندارد؛ یکی هرچه فرهنگ هست مال اوست و دیگری هرچه مبارزه هست مال اوست!

همه میدانند که نمونه‌های اقدامات ضد رژیم‌گره و آزادیخواهانه مردم کردستان حتماً بسیار و بسیار بیشتر از صدها و هزاران موردند. شهرهای کردستان از روز اول به قدرت رسیدن اسلاميون در ایران قلعه‌های مقاومتی در مقابل حملات نظامی و سیاسی دشمن بودند. این جامعه، کوچک و بزرگ و زن و مرد در مقابل بلاي اسلامی جنگیده و تعداد بیشماري خون داده اند. تاریخ کشتار جمهوری اسلامی در کردستان از مردمی که آنرا نمی‌خواستند اند و هنوز نمی‌خواهند، تاریخ قتل عام‌های متعدد است. اینها بدیهیاتی اند که نه هر فعال سیاسی متولد کردستان که هر سیاسی کار ایرانی میدانند.

با همه اینها، اولاً همه میدانند که اعتراض هر روزه، یک چهره واقعی کل ایران امروز است که در آن سهم شهرهای بزرگتر ایران بمراتب از شهرهای کوچکتر بطور طبیعی بیشتر است. اگر روزی شهرهای کردستان محل مقاومت مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی بودند، یادمان باشد که شهرهایی مانند مشهد و قزوین و اسلامشهر و... هم محل شورش میلیونی تمام شهر علیه کل نظام بودند و با دستن خالی شروع کردند و کل شهر را از دست تمام نیروهای سرکوب آزاد کردند و بعضاً بدون لشکر کشی و سازماندهی محاصره نظامی و حملات هوایی بعضی از این شهرها قابل تسخیر مجدد نبودند. شورش قزوین در اینمورد نمونه بود.

در مراکز کارگری هم مبارزاتی که طبقه کارگر در مراکز صنعتی‌تر و بزرگتر در تاریخ چهار دهه گذشته خود دارد، با مبارزات این طبقه در کردستان قابل مقایسه نیست. بطور مثال مبارزات علیه قانون کار اسلامی و علیه تحمیل برده داری به طبقه کارگر ایران اساساً در متن مراکز عظیم کارگری در شهرهای بزرگ ایران بود تا مناطقی مانند کردستان آن روز.

شرایط اینطور هم نبوده که گویا رژیم اسلامی در کردستان خونخوارتر و در مابقه ایران مهربان‌تر و لطیف‌تر عمل میکند. اگر در کردستان روستاها قتل عام شدند، اکثریت قتل عام شدگان زندانی سالهای شصت و شصت و هفت انسان‌های شریف مناطق غیرکردستان بودند.

اشارات پراکنده به تحرکات اعتراضی مردم در خارج شهرهای کردستان برای تذکر این نکته است که تاکیدات پررنگ فعالین سیاسی در کردستان مبنی بر حضور پرجمعیت‌تر اعتراض برحق مردم در این منطقه نشانه سطح اعتراض بالاتر، یک فرهنگ سیاسی انسانی‌تر و توقع بالاتری از زندگی در این منطقه است. کمونیست‌ها آن را نشانه کار کمونیستی پر قدرت خود ارزیابی میکنند و ناسیونالیست‌ها هم نشانه حضور همه جانبه‌شان در ابعاد وسیع این منطقه.





اینجا قصد من پاسخی به ادعاهای ناسیونالیست ها نیست. اما به کمونیست ها هست، چون به اسم هوادار کارگر بر چشم کارگر خاک می پاشند!

سوال من از کمونیست هایی که به هر اقدام اعتراضی در کردستان شاخ و بال میدهند این است که چرا شهر محل فراری دادن نیروهای نظامی و لشکر مسئولین اجرای عمل اعدام در خارج کردستان القاب کمونیستی نمیگیرد و سلام و گل باران سوسیالیستی نمی شود، ولی اخبار مشابه همین اقدام در کردستان تمام منطقه را مملو از قهرمان و کمونیست به بیرون معرفی میکند؟ چرا اقدامات ضد رژیم مستقیماً به عنوان اقدامات کمونیستی معرفی میشوند؟ چرا هر تحرک اجتماعی و یا فرهنگی مستقیماً عنوان مبارزه علیه جمهوری اسلامی میگیرد؟

چرا در اثر یک آکسیون یا تظاهرات چنددقیقه ای چند فعال چپ در اول ماه مه در سنج به تمام شهر عنوان سرخ و کمونیستی داده میشود، اما اعتصاب یکدست چند هزار کارگر فلان معدن در خارج کردستان برای آزادی رهبر تشکل شان، از نظر همین چپ اثری از کمونیسم هم در اقدام شان دیده نمیشود؟

چرا یک اعتراض محدود کارگری در سنج پرنگتر از یک اعتراض دهها برابر قوی تر از آن در یک جای دیگر ایران جلوه داده میشود؟ چرا اولی به راحتی محصول کار کمونیست ها ارزیابی میشود و دومی به احتمال زیاد خودبخودی؟!

مضرات ادعاهای بی پایه

اولین ضرر چنین نگرشی نسبت دادن اکثر وقایع به کمونیست هایی است که از آن خبر ندارند. چنین خیری یک دروغ سیاسی تحت تاثیر تعصبات ایدئولوژیک فرقه ای است. بخش رسماً گفته نشده این خبر هم غیرواقعی و در اساس دروغ

است. گویا انسان شرافتمند ناسیونالیست و مسلمان و لیبرال و بهایی و یهودی و آن دیگری اعتراض برحقی به نظام حاکم ندارند. گویا مردمان "غیرسیاسی" در هیچ اعتراض مدنی برای حق و حقوق خود شرکت نمیکند. گویا هزار و یک انجمن فرهنگی و هنری و... همگی یا کمونیست اند یا غیرناسیونالیست و غیرلیبرال و مسلمان و... و گویا جامعه یک لشکر دهها میلیونی است که فقط کمونیست های شناخته شده فلان گروه و سازمان اهل جمع کردن مردم و بقیه از دم خام و هیچکاره اند!

بعلاوه اگر سطح اعتراض و دشمنی با جمهوری اسلامی این اندازه بالاست، چرا بالاترین سطح شرکت کننده و رای دهنده در انتخابات پرزیدنت روحانی به اسم شهرهای کردستان ثبت شده است؟ چرا در کردستان انجمن های صنفی کارگری از هر جای دیگر ایران از فعال و سازمانده کمونیست خالی تر و نود و نه درصدشان در اختیار جمهوری اسلامی اند؟

ضرر دیگر جلوه دادن خیلی اقدامات خیرخواهانه به عنوان فعالیت کمونیستی است، در حالیکه کمونیسم چیزی جز طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل نیست. معلوم نیست اگر در این جامعه کمونیسم این اندازه قدرتمند است که منشا تمام تحرکات در شهر است، چرا کارگر و انسان زحمتکش در این منطقه این اندازه پراکنده و بی حق و حقوق است؟ اگر کمونیسم این اندازه در این منطقه قویست، چرا تعداد زنان قربانی قتل ناموسی از شهرهای بزرگ ایران بالاتر است؟ چرا هنوز برای تحقیق در مورد ختنه زنان، منطقه کردستان یکی از مناطق نمونه مراجعه به قربانیان آن توسط محققین دانشگاهی و غیردانشگاهی است؟

یک ضرر دیگر اغراق در نقش کمونیست ها، یک اعلام رضایت قوی از کاری شده که در حال حاضر تازه مشغول نطفه بستن است. با این تصویر چه لازم

است کمونیست واقعی امروز بجنبد و کاری کارستان را پی بگیرد؟

بزرگترین ضرر اما یک تصویر کاذب از تناسب قوای موجود بین کمونیسم و بورژوازی در ایران است. چنین تصویری برعکس ادعای توخالی و سطحی کمونیست های بورژوا، بسیار مضر است. کمونیستی که دشمن طبقاتی اش را و وزن واقعی خود در مقابل آنرا نمی داند، مطلقاً قادر به حتی ایجاد یک فشار کوچک به طرف مقابل نیست. یک شرط اصلی پیشروی کمونیستی شناخت واقعی و عینی از تناسب قوای موجود و اوضاع و احوال سیاسی و آرایش نیروهای متعدد سیاسی بر صفحه شطرنج سیاسی کشور و منطقه فعالیت کمونیستی است. آن وقت کمونیسم موجود میتواند برای ایجاد تغییر و حرکت از یک نقطه به نقطه دیگر نقشه بریزد و وارد عمل شود.

کمونیست امروز در دنیای واقعی ناچار است بپذیرد که شرایط از هر نظری تغییر کرده است؛ قبل از هر چیز کمونیسم کومه له قدیم که منشا سازمان و اتحاد کارگر بود، در یک پروسه سیاسی جایش را به ناسیونالیسمی عریان در انواع کومه له ای داده است. به جای تشکلات کارگری آنروزهای قدیم تر دهه شصت، امروز جمع هایی به اسم روی صندلی تشکل نشسته اند که به جز تشکل کارگری همه چیزاند. امروز یک فرار چند دقیقه ای چند نفر در خیابانی در اول مه، جای آن مراسم های محکم و پرجمعیت کارگری دهه شصت را گرفته است. امروز بیش از نود درصد فعالینی که عنوان کمونیست و چپ بر خود دارند، مبشر یک ناسیونالیسم عریان نه فقط در باور سیاسی که در شیوه کار و اولویت و مشغله های سیاسی اند. کمونیستی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی دل به چنین لشکری خوش کرده، منشا هیچ اثر و تغییر و تحول اجتماعی نخواهد بود.

نه قومی ، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی !

نگاهی به وضعیت کار و زندگی و سازمانیابی کارگران فصلی و ساختمانی در کردستان

همسران و فرزندان این کارگران در این محلات دوش بدوش مردان مجبورند برای تامین معیشت خانواده هایشان کار کنند و با کارهای دستی مثل نخ ریسی، قالی بافی، نانوبی در منازل برای فروش و کار کودکان دستفروش زندگی بخور و نمیر را تامین نمایند. این بخش از کارگران و زحمتکشان محلات فقیر و حاشیه نشین شهر برای تهیه مسکن و سقفی بالای سر خود سالهای متمادی با ماموران شهرداری و مزدوران مسلح رژیم درگیر بوده اند.

بخشی از کارگران فصلی پروژه ای سندانج، در این شهر و اطراف آن میکنند و بخشی هم به خارج از شهرهای کردستان میروند و در آنجا مشغول به کار میشوند.

در چند قدمی اداره تامین اجتماعی استان کردستان، چهارراه سیروس و میدان انقلاب شهر سندانج محلی است که روزانه صد ها نفر انسان رنجیده با قیافه های تکیده و درهم فرورفته و دستان پینه بسته از پیر و جوان برای امرار معاش به دنبال هر ماشینی میدوند تا شاید روزیشان دست آنها سپرده شده باشد. نسبت کارگرانی که شانس پیدا کردن کار را داشته باشند حد پایینی را تشکیل میدهند و قسمت عمده کارگران بیکار میمانند و بدون اینکه چیزی گیرشان بیاید دست خالی به خانه باز میگردند یا در نصف روز و با ناامیدی از بازیافتن کاری به دستفروشی (نان فروشی، نایلون فروشی، سیگار فروشی، کوپن فروشی و ...) میپردازند و این صحنه هر روز تکرار میشود. دستمزد کارگران فصلی و ساختمان بنا به دلالی از جمله بیکاری وسیع در نوسان است و از هیچ قانون و یا حداقل دستمز و غیره پیروی نمی کند.

آن بخش دیگر از کارگران که برای یافتن کاری موقت به مناطق دیگر ایران می روند، اکثرا در شهرهای بزرگ و بنادر جنوب... کار می کنند. حمل بار در کشتیها، کارهای ساختمان سازی و پروژه های تا حدودی دراز مدت تر و تعدادی کم تر در کارهای صنعتی و فنی بخشی از کارهایی است که کارگران مهاجر به آن مشغول می شوند.

این کارگران به مدت ۳ تا ۶ ماه که در خارج از کردستان کار میکنند مسکن و سر پناه مناسب ندارند و اکثرا محل مشخصی را هم برای استراحت پیدا نمی کنند. کارگران در اکثر موارد در همان محلی که کار میکنند، استراحت میکنند و محل زندگیشان هم میشود. اکثر این کارگران

کنتراتی کار می کنند و با اضافه کاری و شب کاری مقداری به دستمزد ناچیزشان می افزایند تا بتوانند در بقیه ماههای سال زندگی بخور و نمیر خانواده هایشان را تامین نمایند.

کیفیت غذا و مصرف مواد غذایی و تامین انرژی لازم برای کار در حد بسیار پایین است و معمولا غذای سرد و معمولی مصرف میکنند.

کارگران مهاجر کردستان به مناطق دیگر ایران ارتباط خوبی با کارگران مهاجر دیگر ملیت ها از قبیل کارگران ترک و بلوچ و افغانی دارند. این بخش کارگران مبارزات دستجمعی و هماهنگی علیه کارفرماها سازمان داده اند. از جمله در اعتراض به اخراج کارگران افغانی اعتصابات سازمان یافته است. در میان کارگران مهاجری که سالها کار و مبارزه و زندگی به دور از خانواده و آشنایی با دیگر بخشهای کارگری در میان کارگران مهاجر، کارگران پیشروی بار آمده اند که تجارب فراوانی در پیش برد مطالبات کارگران کسب کرده اند.

کارگران فصلی و ساختمانی بزرگترین و بدون شک بی حقوق ترین بخش از طبقه کارگر میباشند. ماشین غول پیکر صنعت ساخت و ساز مدام با بلعیدن نیروی کار و شیره جان زحمت کشان جامعه به حیات پست خود ادامه میدهد. آمار ۵۰ درصدی بیکاری و سالانه چند میلیون فارغ التحصیل دانشگاهی پس از گذران چند صبحی در بنگاههای تحصیلی ناچارا چاره ای جز قرار گرفتن میان ارتش عظیم ذخیره کار یا همان بیکاران را ندارند. در این آشفته بازار فقر و فلاکت و بیکاری که برخاسته از منطق بی شرفانه و پست نظام سرمایه، چه شغلی قابل دسترس تر از کار پیدی و ساختمانی! شغلی که نه به سرمایه اولیه و پارتی، نه به چک و سفته و ضمانت و نه به تخصص بالای فنی - حرفه ای و بررسی سوء پیشینه و حراست احتیاج دارد و نه به هیچ کدام از مقررات و موازین بازار کار و مشاغل ایران که چندین هزار متقاضی برای کسب فقط و فقط یک موقعیت باید از سر و کول همدیگر بالا بروند و هفت خوان رستم را سپری کنند. سقوط به قعر جامعه و صف اکثریت بی چیزان، بدون هیچ نوع مصالح و دردمندی... به شغل فصلی و ساختمانی خوش آمدید. اینجا دیگر آخر خط است. اینجا مقررات زدایی نوین ترین شکل از قوانین و مقررات است که بر متن آن سرمایه میتواند نفس راحتی بکشد و بدون ترس و وا همه تمامی موانع خود را پشت سر نهاده و به رشد و

بالندگی کامل برسد. حوزه ای که سرمایه با بی رحمانه ترین شیوه ممکن به جان کارگران می افتد و میلیون ها میلیون بنای عظیم تر از اهرام ثلاثه و تخت جمشید و فروشگاه و جاده و خیابان و ورزشگاه و... را میافریند و آخر سر آفرینندگان اصلی آن همه عظمت را بدون هیچ حقی و بدون هیچ پاسخگویی با بیشر می سرمایه داران و دولت حامی شان به درون ارتش ذخیره کار پرتاب میکند.

هم اکنون در ایران کارگر ساختمانی تحت پوشش هیچ قانونی نیست. صاحب کار حقوق را یک ماه نگه دارد یا شش ماه یا شش سال به هیچ مرجعی نمیتوان شکایت نمود. نه بیمه ای در کار است و نه ایمنی محیط کار و نه امنیت شغلی...

با یک مشاهده ساده میتوان دریافت که ۹۰ درصد از کارگران فصلی و ساختمانی هر کدام به نحوی دچار جراحت هایی در نواحی مختلف بدن خود هستند. بازرسین مزدور اداره کار که بایستی قبل از وقوع حادثه احتمالی از کارگاه بازدید کنند صرفا بعد از حادثه آنهم جهت محکوم نمودن کارگر به سهل انگاری حضور میابند. باتوجه به اینکه بسیاری از کارگران بیمه نیستند با قاطعیت میتوان گفت که زندگی کارگر حادثه دیده به کلی متلاشی شده و زن و بچه و خانواده وی به خاک سیاه می نشیند و انواع معضلات اجتماعی دیگر بر سرش خراب می شود.

انجمن صنفی کارگران فصلی و ساختمان سندانج

درست ۲ خیابان آن طرف تر میدان بیکاران و نرسیده به میدان فیض آباد "انجمن صنفی کارگران فصلی و ساختمانی" مستقر شده است. تشکل نامبرده اعتبار خود را از مجامع عمومی سالانه با شرکت کارگران فصلی و ساختمانی میگیرد و به نمایندگی از همین کارگران است که بایستی دفاع و صیانت از حقوق و مطالباتشان را به عنوان وظیفه عهده دار گردد.

در غیاب نمایندگان واقعی کارگران فصلی و ساختمان شخصی به نام ناجی روحانی توانسته است بدون هیچ تجربه ای قبلی و با هدف سواستفاده از کارگران و سرکیسه کردنشان تا صاحب کارت بیمه اجتماعی شوند، سکان مدیریت و رهبری ۱۰ هزار نفر کارگر رسمی با کارت عضویت فصلی و ساختمانی را در دست بگیرد. این تازه بخشی از کارگران فصلی و ساختمان سندانج و حومه است. ناجی روحانی در لباس مدیر انجمن در واقع بزرگترین افتخارش حضور

... در صحن علنی مجلس شورای اسلامی برای اعتراض به کارگر افغان و بده بستان با این نماینده مجلس و آن شورای شهر و مسئولین امنیتی شهر میباشند. ناجی همواره با بادی در غیغب سر کارگران فصلی و ساختمانی منت می گذارد که لیست نزدیک به ۱۰ هزار کارگر را جهت سازماندهی بیمه کارگری به اداره تامین اجتماعی استان واگذار نموده و این کارگران بایستی شکرگذار زحماتش باشند.

انجمن نامبرده که موجودیت خود را به کلی از بدنه کارگری خود جدا نموده هم اکنون به سازمانی اداری و بوروکراتیک تبدیل شده که اعضای آن پسران و خانواده محترم روحانی میباشند و هیچ کارگری جرات تو گفتن به آنان را ندارد و گرنه یا شنیع ترین نوع برخورد و حتی تهدید به قطع بیمه، آنان را از دفتر خود بیرون میکنند. کارگری که میخواهد جهت ارسال بیمه تامین اجتماعی اقدام نماید بایستی ب بسم الله ۲۷ هزار تومان به حساب انجمن و سپس ۱۵ هزار تومان به حساب فنی حرفه ای برای آزمون کتبی واریز نماید. اگر شانس با کارگر یار باشد، قدم بعدی ۱۵ هزار تومان مجدداً به حساب انجمن برای بازرسی محیط کار که خواه رزاده روحانی میباشند و در صورت تکرار بازرسی ۱۵ هزار تومان بایستی واریز گردد. تازه اگر کارگر از این قلعه تو در تو سر بلند بیرون آید ۴۰ هزار تومان باج مجدداً بایستی به حساب انجمن واریز کند. بعد از آن پروسه آزمون عملی شروع میشود که هر کدام از این قبول شدگان بایستی یک نصف روز کامل را بدون هیچ حق و مزایایی برای آقای ناجی جهت تکمیل ساختمان بیگاری کنند تا ایشان از طریق سازمان فنی و حرفه ای رضایتش جلب شده و مهر تایید را بر پرونده زده و ۵۰ هزار شیرینی حق عضویت سالانه انجمن را باز هم دریافت کند.

در برنامه اعلام شده انجمن کارگران ساختمانی که از سال ۹۳ فعالیت خود را آغاز کرده است، چنین آمده است:

انجمن وظیفه معرفی کارگران ساختمانی واقعی را برای صدور بیمه و بازرسی بیمه شدگان بر عهده دارد که در حال حاضر ۱۲ هزار کارگر ساختمانی در سندج عضو این انجمن هستند. به گفته ی رئیس هیئت مدیره انجمن صنفی کارگران و استادکاران بخش ساختمان شهرستان سندج، ۹ هزار نفر از این تعداد تأیید شده و بیمه ۳ هزار نفر از آنها باطل شده است. کارگران فصلی و ساختمان در ۱۶ حرفه صنعت ساختمان عضو این انجمن هستند و ایجاد تشکل شورای سازش در بین کارگر و کارفرما، برگزاری دوره های آموزش مهارت و اعطای

گواهینامه مهارت به کارگران ساختمانی از مهم ترین اهداف این انجمن است. رییس هیات مدیره همچنین اعلام کرده است که درجه بندی استادکاران و ساماندهی نیروهای کارگر ساختمانی و اسکان آنها در یک مکان مشخص، منجر به حفظ حرمت و کرامت کارگران می شود و این موضوع هدف تشکیل و فعالیت انجمن کارگران ساختمانی است. او می افزاید که امیدوار هستند با همکاری و تعامل شهرداری و شورای شهر و با توجه به شرایط موجود اداره کار و کارگران ساختمانی، فضایی در شأن کارگران ساختمانی فراهم گردد. همچنین گفته شده است که با اسکان و جانمایی کارگران ساختمانی، استادکاران ماهر و نیمه ماهر درجه بندی می شوند و لیست کارگران ساختمانی را از طریق انجمن کارگران ساختمانی در اختیار ادارات و دستگاه های نیازمند به کارگر ساختمانی، قرار می گیرد. و البته همه این ها وعده هایی است که به کارگران داده می شود.

انجمن صنفی سراسری کارگران فصلی و ساختمانی استان کردستان

انجمن سراسری کارگران فصلی و ساختمان سال قبل با حضور هیات مدیره انجمن های هر شهر برای ایجاد کانونی استانی در شهر سندج اولین اجلاس خود را برگزار کرد. در این مجمع با توافق صورت گرفته، ناجی روحانی دبیر انجمن سندج به عنوان رییس هیات مدیره، میکائیل صدیقی دبیر انجمن مریوان به عنوان نایب رییس، یوسف عبدالکریم از انجمن سقز به عنوان خزانه دار، حسن عزتی از انجمن بانه به عنوان عضو اصلی هیات مدیره و عبدالله یوزی از انجمن کامیاران به عنوان عضو اصلی هیات مدیره ی انجمن سراسری کارگران فصلی و ساختمان، معرفی شدند.

همچنین کاوه معروفی از انجمن سقز به عنوان بازرس اصلی و امید قادری از انجمن مریوان بازرس علی البدل، انتخاب شدند. در بیانیه این کانون که به مناسبت برگزاری این مجمع صادر شده، تأکید شده است که مجمع فوق با همکاری و هماهنگی همه حضار و در شان انجمن ها و اعضای محترم برگزار شده است. در ادامه این بیانیه با اشاره به اینکه دو سال از ثبت این انجمن می گذرد، آمده است: انجمن های کارگران ساختمانی استان کردستان با دارا بودن ۲۰ هزار عضو یکی از بزرگترین تشکلات کارگری استان را تشکیل می دهند. ***

در اینجا باید خاطر نشان کرد، چیزی که برای کارگران فصلی و ساختمان در سندج و در سراسر کردستان اهمیت دارد این است که کارگران، این انجمن ها را از

آن خود بدانند. در آن دخالت کنند. ساختمان انجمن محل تجمع و پاتوق کارگران باشد نه اداره رییس هیات مدیره. زمانی این کار ممکن است که مجمع عمومی کارگران فصلی و ساختمان با شرکت بیشترین اعضا برای انتخاب نمایندگان و هیات مدیره واقعی از میان آگاه ترین و دلسوز ترین کارگران تشکیل گردد. همچنین کارگران فصلی و ساختمان باید مدام گزارش سالانه خرج و دخل انجمن را بشنوند و درستی یا نادرستی آن را قضاوت کنند. انجمن صنفی کارگری فصلی و ساختمان باید تلاش کند که پرداخت چنده ده هزار تومان برای گرفتن کارت بیمه حذف گردد. مساله مهم دیگر این است که حق عضویت کارگران که در هر انجمن شهر و شهرستان سالانه چند صد میلیون تومان می شود به تشکیل صندوق مالی کارگران و ایجاد تعاونی مصرف اختصاص داده شود. و از دولت و ادارات کار خواسته شود که پرداخت سهم بالایی برای تامین صندوق و شرکت تعاونی به انجمن بپردازد.

صندوق کارگران با پول دولت و حق عضویت کارگران باید بخشی از مخارج کارگران بهنگام بیکاری و یا مرخص شدن کارگر و اعضای خانواده اش را تامین نماید. همچنین گرفتن زمین و تهیه مسکن برای کارگران بی مسکن از شهرداری و دولت و دیگر مطالبات کارگران اعم از ایمنی محیط کار و تعیین دستمزد متناسب با تورم و گرانی و نیاز خانواده کارگران امر انجمن کارگران فصلی و ساختمان باشد.

نباید فراموش کنیم که این کار زمانی ممکن است و این مطالبات و حقوق و تامین رفاهیات زمانی کسب می شوند که انجمن صنفی کارگران فصلی و ساختمان یک نهاد واقعاً کارگری مستقل از اداره کار و خانه کارگر و دیگر نهادهای دولتی باشد. هیچ نهاد دولتی حق دخالت در انجمن مستقل کارگری را ندارد. بعلاوه انجمن یک موسسه دولتی و بوروکراتیک اعضای هیات مدیره نیست. اعضای هیات مدیره بجز نمایندگان واقعی و منتخب کارگران نباید باشند. اعضای هیات مدیره چه در انجمن صنفی شهر و شهرستان و چه سراسری و روسای هیات مدیره این انجمن ها مطلقاً نباید هیچ حق ویژه ای داشته باشند و مطلقاً نباید نقش آقا بالا سر کارگران را ایفا کنند. کارگران حق داشته باشند که هر وقت لازم شد، تقاضای عزل رییس هیات مدیره و یا اعضای آن را داشته باشند بلافاصله جانشین او را در مجمع فوق العاده تعیین نمایند.

زمانی انجمن های صنفی کارگران فصلی و ساختمانی کردستان می توانند نهادهای واقعاً کارگری باشند

← که علاوه بر موازین فوق، شرایط را برای آموزش کار سازمانی و هدایت و رهبری و آشنایی به حقوق کارگران فراهم کنند. انجمن نهادی واسطه و کارچاق کن بین کارگران و کارفرماها و دولت نیست. هنر و افتخار روسای هیات مدیره ها و اعضایشان عکس گرفتن با نمایندگان دولت و خانه کارگر و روسای دولتی شهر نیست. انجمن نهادی کارگری مستقل است که بجز مبارزه برای احقاق حقوق کارگران وظیفه دیگری ندارد. سازماندهی اعتراض و اعتصاب و برگزاری میتینگ های بزرگ کارگری و طرح مطالبات کارگران امر دایمی انجمن های مستقل کارگری است. هر مجمع عمومی کارگران بایستی این مطالبات و راه های مبارزه برای کسب آن را روی میز نمایندگان منتخب خود بگذارد و سازماندهی مبارزه و تلاش برای تحقق آن ها را بعهده این نمایندگان بگذارد و هر بار آن را مورد حسابرسی قرار دهد...

حال که نهاد رهبری سراسری انجمن های کارگران فصلی و ساختمان در سطح سراسری کردستان ایجاد شده است این امکان را برای این بخش کارگری فراهم می کند که با نیروی چند ده هزار نفری خود خواستهای فوری و اساسی شان مطرح کرده و برای آن مبارزه کنند. بیمه بیکاری برای کارگران در فصل هایی که کار موجود نیست یک خواسته اساسی این بخش کارگری است. همچنین تعیین قوانین و موازینی برای تعیین دستمزدها در

آغاز هر سال و ساعات کار و ایمنی محیط کار و دیگر مزایای سختی کار و غیره از وظایف نمایندگان سراسری انجمن های صنفی کارگران فصلی و ساختمان است... به امید آگاهی هر چه بیشتر کارگران به حقوق کارگری خود و به امید اینکه دیگر هیچ کارگر و خانواده کارگری بخاطر کار موقت و در آمد کم و بیکاری در ماه هایی از سال رنج گرسنگی و مریضی و بی خانمانی را تحمل نکنند.

یک تجربه جدید!

اخیرا انجمن صنفی کارگران فصلی و ساختمانی سقز یک مجمع عمومی برای شنیدن گزارش بازرس انجمن تشکیل دادند. گزارش بازرس حاکی از ناروشنی درآمد و مخارج انجمن و کارهای انجام نشده بوده است. بعد از شنیدن این گزارش مجمع عمومی با اکثریت قاطع رای به عزل هیات مدیره انجمن می دهند. و اعلام می کنند که تا تشکیل مجمع عمومی بعدی کمیته ای برای مدیریت انجمن انتخاب خواهند کرد.

اما اداره کار از هیات مدیره معزول دفاع می کند و براین اساس و با پشت گرمی اداره کار از فردای روز مجمع عمومی هیات مدیره در دفتر انجمن حضور می یابند و کما فی سابق به کار خود ادامه می دهند. کارگرانی که به دفتر انجمن می روند مورد عتاب و خطاب اعضای هیات مدیره قرار می گیرند و بعضا تهدید می شوند. کارگران آگاه انجمن صنفی فصلی و ساختمان دخالت اداره کار را در تصمیمات مجمع عمومی غیر قانونی دانسته و

بر تصمیم خود مبنی بر عزل اعضای هیات مدیره تا کنونی راسخ اند. اکنون بحث و جدال و کشمکشی در جریان است تا چه از مجرای قانونی و چه با اراده جمعی کارگران و مجمع عمومی شان از دخالت اداره کار ممانعت کرده و هیات مدیره معزول را وادار به ترک کار سابق خود کنند و به تصمیم مجمع عمومی کارگران احترام بگذارند.

پیروزی کارگران متشکل در انجمن فصلی و ساختمانی سقز پیروزی کل کارگران این بخش در سراسر کردستان است. اکنون که کارگران فصلی و ساختمانی انجمن سراسری خود را دارند، ضروری شده است که کارگران انجمن های صنفی شهرهای دیگر از جمله سنندج، مریوان، کامیاران و غیره از تصمیم مجمع عمومی کارگران فصلی و ساختمان سقز حمایت کنند و دستمعی دخالت اداره کار در امور کارگران و مجامع عمومی شان محکوم کرده و از این به بعد به این اداره کارفرمایان اجازه ندهند در امور مربوط به کارگران و تشکل مستقل شان و اراده جمعی شان در مجامع عمومی شرکت و دخالت کنند. این دخالت و تحمیل وابستگی خود در میان کارگران بعنوان نماینده و اعضای هیات مدیره و رد صلاحیت کارگران آگاه و دلسوز منافع کارگری، توسط اداره کار در همه جا وجود دارد. با قدرت مجامع عمومی کارگری و تصمیمات جمعی کارگران این دخالتگری بیشرمانه می تواند خاتمه یابد.

زنده باد مجمع عمومی کارگری!

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

نینا

سردبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

«نینا را
بخوانید
و به
دیگران
توصیه کنید»



**گارد آزادی
نیروی متشکل
و مسلح شما
برای دفاع از
خود در مقابل
همه نیروهای
ارتجاعی است.**

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.

به گارد آزادی به پیوندید!

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

نیروی سوم، نیروی اول

امروز در کردستان عراق از ضرورت پیدا شدن یک نیروی سوم صحبت میشود. ورشکستگی سیاسی و بی افقی دو جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، به توده وسیع مردم آشکار شده و نصیب مردم از "دولت" و بعد جنگ قدرت این احزاب جز فقر و محرومیت و نا امنی و بی حقوقی نبوده است. در چشم بسیاری از مردم، و حتی از نظر خود دو حزب ناسیونالیستی اصلی، یک نیروی سوم فی الحال در میدان حضور دارد و آن حزب کمونیست کارگری عراق است. اما عبارت نیروی سوم میتواند گمراه کننده باشد. این توصیف برای حزب لیبرال - دموکرات انگلستان یا جریان راس پرو در آمریکا مناسب است. اما در کردستان عراق یک وضعیت پارلمانی و یا یک جامعه ثابت یافته و متعارف پلورالیستی برقرار نیست. نیروی سوم قرار نیست بخشی از کرسی های این یا آن پارلمان را از دست دوتای دیگر در آورد. مساله بر سر تبدیل یک نظام دو حزبی به نظامی چند حزبی نیست. کردستان عراق جامعه ای در یک موقعیت بی ثبات و انتقالی است. رویدادهای سیاسی مهمی در انتظار این جامعه و این مردم است که کل این تصویر را بسرعت در هم خواهد ریخت. مبارزه ای که میان نیروهای سیاسی در جریان است مبارزه ای بر سر این آینده است. بر سر پاسخی است که به اوضاع مبهم امروز داده میشود و راهی که جلوی مردم گذاشته میشود. با هر آینده اساسا فقط یک نیرو پیروز میشود و با پیروزی هر نیرو فقط یک آینده شکل میگیرد. نیروی سوم یا باید به نیروی اول تبدیل شود، یا ناظر این باشد که سرنوشت کردستان عراق را، لاقلا در این دور، بورژواها رقم بزنند. صورت مساله برای حزب کمونیست کارگری عراق این است. حزب کمونیست کارگری عراق باید راه خروج از اوضاع امروز را نشان بدهد و نیروی مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای تحقق آن بسیج کند.

دو معضل گرهی

اوضاع حساس و خطیر امروز کردستان عراق در پایه ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد، بعنوان یک مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، جنگ عراق و آمریکا و بدنبال آن مبهم شدن موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق. این دو معضل به طرز

تفکیک ناپذیری در کردستان امروز به هم گره خورده اند. پاسخ واقعی و کارساز هم باید پاسخی همزمان به هر دو معضل باشد. در شرایط امروز، بنظر من یکی از نکات محوری پلاتفرم سیاسی کمونیسم کارگری باید خواست تبدیل کردستان عراق به یک کشور مستقل باشد. تنها این خواست پاسخ مساله ملی و بلاتکلیفی سیاسی و اداری امروز کردستان را در بر دارد. تنها این خواست میتواند در متن این آشفتگی و تخریب اقتصادی و اجتماعی، یک دورنمای عقلایی برای خروج از این وضعیت جلوی مردم کردستان بگذارد. و تنها این شعار امکان میدهد که کمونیسم کارگری جریانات ناسیونالیستی را در میان مردم منزوی کند، بعنوان نیروی اول ظاهر بشود و برنامه کارگری و سوسیالیستی خود را به قدرتمند ترین آلترناتیو در کل جامعه بدل کند. قصد من از این نوشته کوتاه طرح این مبحث و برخورد به برخی جوانب مهم آن است.

مساله کرد

مساله کرد یکی از مهمترین مسائل ملی حل نشده در جهان امروز است. خصلت منطقه ای این مساله و در میان بودن پای سه کشور ایران و عراق و ترکیه، اولاً به مساله کرد برجستگی و جان سختی خاصی داده است، و ثانیاً حل آن را حتی در محدوده هر یک از این کشورها بشدت دشوار و پیچیده کرده است. محتوای عملی مساله کرد در هر سه کشور تماماً یکی نیست. دامنه و ابعاد ستم ملی، موقعیت حقوقی اهالی کردستان در چهارچوب هر کشور و رابطه آنها با بقیه اهالی کشور و با دولت مرکزی، اوضاع سیاسی و اقتصادی کردستان، نوع رژیمهای سیاسی و غیره در هریک از این سه کشور ویژگی های خودش را دارد. در این مختصر امکان ورود به بحث میان تفاوتهای مهم میان جوانب مختلف مساله کرد در سه کشور نیست. در مورد عراق باید به چند نکته اشاره کرد. در عراق ستم ملی و موقعیت فرودست مردم کردستان امری نهادی و رسمیت یافته است. هویت قومی کرد در قوانین عراق نه فقط انکار نمیشود، بلکه بعنوان یکی از ارکان جامعه عراق برسمیت شناخته میشود. اما این برسمیت شناسی در کشوری که رسماً و علناً یک کشور عربی و جزئی از جهان وسیعتر "عرب" تعریف میشود، مترادف با تعریف کرد بعنوان یک ملیت درجه دوم و دائمی کردن و گریز ناپذیر کردن این موقعیت درجه دوم برای کسانی است که "کرد" زاده میشوند. کرد بنا به تعریف در

عراق شهروند درجه دو است. حتی بر خلاف ترکیه، که در آن هویت قومی کرد اساساً انکار میشود و اتباع کشور بنا به تعریف ترک محسوب میشوند، در عراق حتی یک راه نجات فردی از این فرودستی قومی برای کسی که مهر "کرد" به پیشانی اش زده شده وجود ندارد. یک "کرد" در ترکیه مجبور است "ترک" باشد، در عراق، اما، حتی اگر بخواهد نمیتواند "عرب" باشد. مرزهای هویت قومی در عراق قابل حذف نیست، قابل پشت سر گذاشتن یا فراموش کردن نیست. مساله کرد به حکم عربی بودن عراق و قومی بودن تعریف مقوله "عرب"، در چهارچوب عراق موجود لاینحل است.

رژیم عراق یک رژیم ناسیونالیست عرب است و نسبت به کلیه اتباع این کشور اعم از عرب و کرد فوق العاده سرکوبگرو خشن است. مردم کردستان بطور اخص به دفعات و به فجاج ترین اشکال این سرکوب و خشونت را تجربه کرده اند. علیرغم همه مشقات و مشکلات امروزی، یکی از کابوسهای مردم کردستان عراق اعاده حاکمیت رژیم بعث است. اما حتی تعدیل در رفتار سیاسی رژیم عراق صورت مساله را چندان برای مردم کردستان تغییر نمیدهد. مادام که عنوان "کرد" به معنای انتساب فرد به یک قشر "اقلیت" و "درجه دو" در جامعه است، مساله کرد برجای میماند. این نتیجه اجتناب ناپذیر عربی تعریف شدن عراق است. در چنین نظامی مستقل از خلق و خوی دولت مرکزی در بغداد، بخش عظیمی از جامعه عراق همواره تحقیر شده، بیحقوق، ناامن و آسیب پذیر باقی میمانند.

پاسخ عمومی، پاسخ مشخص

مساله کرد در عراق باید پاسخ بگیرد. استقلال کردستان عراق قطعاً از نظر کمونیسم کارگری اولین انتخاب نیست. پاسخ اول ما به مساله ملی در کل منطقه انقلاب کارگری است. یک انقلاب کمونیستی که مرزهایی را که انسانها را از هم جدا میکند، به کشورها و اقوام و ملل و ادیان مختلف تقسیمشان میکند و در مقابل هم قرارشان میدهد از میان برمیدارد. انقلابی که انسانها را از خرافه ملی و از طوق هویت ملی رها میکند و به معنی واقعی انسان شان میکند. استقلال کردستان عراق حتی دومین انتخاب ما هم نیست. یک عراق غیر قومی، یک عراق آزاد که در آن

شهروندان مستقل از قومیت و ملیت از حقوق مدنی برابر برخوردار باشند، عراقی که در آن قومیت شهروندان نه پرسیده شود و نه ثبت گردد و نه در هیچ قانون و مقرراتی ذکر شود، قطعاً بر جدایی کردستان ارجحیت دارد. هر دوی این اهداف، چه سازماندهی و تحقق یک انقلاب کارگری در عراق و در کل منطقه و چه ایجاد یک رژیم سیاسی آزاد، سکولار و غیر قومی در عراق که در آن "کرد" و "عرب" و همه کسانی که دیگر حاضر نیستند با این القاب قومی دسته بندی شوند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شوند، اهداف اعلام شده حزب کمونیست کارگری عراق است. موضع حزب کمونیست کارگری عراق بعنوان یک حزب سراسری در قبال مسأله کرد به درست بر دو رکن اساسی متکی است. اول، انقلاب در کل عراق، ایجاد یک جامعه غیر قومی و رفع ستم ملی، و دوم، برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر اصل رفتارند. اما این موضع عمومی اگرچه از نقطه نظر حزب سراسری کافی و اصولی است، از نقطه نظر کمونیسم کارگری در خود کردستان عراق هنوز باید مشخص تر شود. سوال اینست: آیا زمان آن نرسیده که مردم کردستان عراق نظر خود را، در یک رفتارند، در مورد جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق ابراز کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، حزب کمونیست کارگری چه بعنوان بخشی از این مردم و چه بعنوان نماینده منافع طبقه کارگر در این جامعه کدام انتخاب را توصیه میکند؟ بنظر من پاسخ سوال اول قطعاً مثبت است. بدون تعیین تکلیف حقوقی عاجل کردستان عراق گریز از مصائب و مشقات امروز و برون رفت از بن بست کنونی ممکن نیست. این تعیین تکلیف باید به رای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت بگیرد. ثانیاً، موضع حزب کمونیست کارگری عراق باید انتخاب جدایی و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق باشد. تنها این موضع بنظر من با اوضاع مشخص امروز، چه در منطقه و چه در صحنه بین المللی، تناسب دارد. و این ما را به گره گاه دوم در این مبحث میرساند: بی هویتی کشوری و بلا تکلیفی سیاسی - اداری کردستان عراق.

"کرد عراقی" تبعه کجاست؟

وقتی بدنبال جنگ خلیج بحث ایجاد یک منطقه امن در شمال عراق طرح شد و مورد استقبال جریانان ناسیونالیست کرد قرار گرفت، همانموقع ما در قطعنامه دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران

نسبت به عواقب اجتماعی و حقوقی این اقدام هشدار دادیم. گفتیم علیرغم تبلیغات ملی گرایان کرد، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق نه فقط امر تعیین سرنوشت مردم کردستان را تسهیل نمیکند، بلکه کردستان عراق را از قامت یک جامعه در میاورد و به یک اردوگاه وسیع پناهندگی تبدیل میکند. اردوگاهی فاقد سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای بقاء خویش محتاج کمکهای مادی و جنسی از خارج است. این اتفاق رخ داد و عیناً همین وضعیت پیش آمد. مردم کردستان عراق بهای سنگینی برای "امنیت" خود پرداخته اند. اهالی کردستان عراق در این مقطع در عمل فاقد تابعیت کشوری اند. کردستان عراق فاقد قانون (هر نوع قانون) و فاقد دولت (هر نوع دولت) است. بی محتوایی خیمه شب بازی تشکیل پارلمان توسط احزابی که از جانب غرب به نظامت این اردوگاه گماشته شده بودند خیلی زود برملا شد. پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطور که برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مسأله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام که تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مسأله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یک جامعه مدنی بلکه یک سالن انتظار چند میلیونی است، صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقراپی فرهنگی در این میان اجتناب ناپذیر است. مردم کردستان نه فقط حقی برای تعیین سرنوشت خویش بدست نیاورده اند، بلکه حتی امکان مادی تأثیرگذاری بر شرایط تأمین معاش خود را هم از دست داده اند. نتیجه محتوم ادامه این برزخ، تخریب بیش از پیش جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی و رفاهی و فرهنگی است. تکلیف حقوقی کردستان عراق باید روشن شود. انداختن تقصیر این دشواری ها به گردن دو حزب ناسیونالیست کرد کار ساده ای است. البته باعث و بانی خیلی از مشقات مردم مستقیماً اینها هستند. اما حتی اگر نمایندگان اصیل و مستقیم خود مردم سر کار بودند نیز بدون تعیین تکلیف مسأله موقعیت حقوقی و کشوری کردستان عراق امکان مانور زیادی در قلمرو اقتصاد، تولید، رفاه اجتماعی، برقراری قانون، تأمین امنیت شهروندان و غیره نمیداشتند.

این وضعیت قابل ادامه نیست

این وضعیت قابل ادامه نیست. این را همه میدانند. کردستان باید به قامت یک جامعه

مدنی با یک سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی و یک روبنای حقوقی تعریف شده رجعت کند: یا بعنوان بخشی از کشور عراق، یا بعنوان یک کشور مستقل. این یک دو راهی واقعی است و از حزب کمونیست کارگری و از همه مردم یک پاسخ فوری و واقعی میطلبد. دو حزب ملی - عشیرتی کرد دارند مردم را چشم بسته و دست بسته بسوی "راه حل" اول میرانند. اینکه دیر یا زود با حل شدن مسأله تحریم عراق، رژیم بعث مجدداً به کردستان هجوم خواهد آورد یک فرض همگانی است. اینکه احزاب ملی توان و یا حتی تمایل ممانعت از این دورنما را ندارند مورد انکار کسی نیست. نسخه اینها برای مردم کردستان عراق این است: حتی المقدور کش دادن دوره برزخ و سپس، هر زمان که به صرف خودشان باشد، اجازه اعاده حاکمیت رژیم عراق بر کردستان، اما با توجه به مجموعه شرایط، راه اصولی تلاش برای تحقق حالت دوم یعنی جدایی از عراق و تشکیل یک کشور مستقل در کردستان است.

هیچیک از این دو حالت بی دردسر و بدون مشقت نیست. در مورد عواقب حالت اول کسی در کردستان عراق ابهامی ندارد. واقعا جای تردید است که مردم کردستان، در صورتی که واقعا مخیر گذاشته شوند، بازگشت بزیر چتر حکومت بعث عراق را به تشکیل یک کشور مستقل ترجیح دهند. اگر مردم فعالانه به جدایی و استقلال بعنوان یک آلترناتیو فکر نمیکند، به این دلیل است که آن را ناممکن یا مشکل آفرین تلقی میکنند. برای عده ای از خود کمونیستها ابهامات نظری معینی در قبال مسأله جدایی مطرح است. باید مختصراً به بعضی از این ایرادات اشاره کرد.

آمریکا و غرب نمیخواهند، ترکیه و ایران و عراق نمیگذارند"

اینها توجیهات کلاسیک "رهبران ملی" کردستان عراق برای اجتناب از طرح شعار استقلال بوده است. اگر رهبران ملی مجبور باشند بنا به منافع و مصالح شان خود را به سناریوهای باب میل دولتها و قدرتها محدود کنند، مردم کردستان چنین اجباری ندارند. نمونه های تاریخی مردمی که اراده شان را به قدرتها سرکوبگر تحمیل کرده اند کم نیست. در مورد امکانات واقعی دخالت ایران و ترکیه بویژه در فضای بین المللی امروز بنظر من اغراق میشود. حتماً تلاشهای سیاسی و نظامی مختلفی از طرف این دولتها صورت خواهد گرفت، که هم اکنون هم در جریان هست، اما از پیش معلوم نیست که مردم کردستان تحت یک رهبری

اصولی قادر به مهار و یا خنثی کردن این حرکات نباشند. در سطح مشخص تر، هیچگاه مانند امروز معادلات بین المللی و تقسیمات جهانی به این وسعت زیر سوال قرار نگرفته و دستخوش تجدید نظر نشده است. اگر کلا مقطعی بخواهد وجود داشته باشد که فرجه ای برای تحمیل اراده مردم کردستان به غرب و دولتهای منطقه بوجود بیاید آن مقطع امروز است.

امکان برسمیت شناخته شدن کردستان توسط دولتهای مختلف، برقراری رابطه تجاری و اقتصادی و دیپلوماتیک با بخشهایی از جهان ولو در صورت عدم رضایت غرب، امروز از هر زمان بیشتر است. ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی است که جمهوری اسلامی را زمینگیر و ناتوان خواهد ساخت. دست ترکیه در اقدام نظامی کاملا باز نیست و دولت عراق در یک انزوای بین المللی است. ادامه وضع موجود و سپس رها شدن مردم بی سازمان، به فقر کشیده شده و جنگ زده کردستان جلوی ارتش عراق، یعنی سناریوی فعلی، دورنمای بسیار ترازیک تری را تصویر میکند تا یک دولت اعلام استقلال کرده در کردستان عراق که به آراء مردم منکی است، دست بکار بازسازی اقتصاد و جامعه است و در صحنه بین المللی در جستجوی برسمیت شناخته شدن، جلب اعتبارات اقتصادی و مبادلات تجاری و کسب تضمین های بین المللی علیه تعرض کشورهای همسایه است.

"آیا کردستان مستقل دست احزاب ملی نمی افتد؟"

این یک نگرانی واقعی چپ است. آیا استقلال کردستان در شرایط فعلی به معنی قبول حاکمیت طالبانی ها و بارزانی ها نیست؟ بنظر من برعکس. فضای امروز فضای زیست و رشد این هاست. جریانات ملی - عشیرتی کرد روی دیگر سکه سرکوب رژیم بعث هستند. مادام که مساله ملی وجود دارد و مادام یک رژیم سرکوبگر مردم کردستان را به اعتبار ملیتشان میکوبد، این جریانات صحنه گردان کردستان باقی میمانند. اینها از جامعه کردستان، از بافت طبقاتی آن، از مناسبات اقتصادی آن و از سطح فرهنگی آن بشتد عقب اند. کردستان عراق جامعه ای شهری تر، صنعتی تر، و از نظر فرهنگی پیشرفته تر از آنست که این نیروها در شرایط متعارف مکانی در صحنه سیاسی آن داشته باشند. تنها وجود یک ارتجاع هار و "غیر خودی" مردم را ناگزیر ساخته است به میداننداری اینها رضایت بدهند". اینها محصول غلبه مبارزه پیشمرگانه به زندگی و متابولیسم سیاسی در کردستان عراق هستند.

بدرجه ای که این شکل موضوعیت خود را از دست بدهد و شهرها به کانونهای سیاسی اصلی تبدیل شوند، اینها منزوی و نامربوط میشوند. تناسب قوای طبقاتی در خود جامعه کردستان عراق بشتد به ضرر اینهاست. نه فقط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری یک آلترناتیو واقعی و قدرتمند در جامعه است، بلکه حتی بخشهای وسیعی از خود طبقه

متوسط کردستان و روشنفکران و افشار تحصیل کرده نهایتا خواستار ظرف سیاسی مدرن تر و شهری تری برای بیان تمایلاتشان هستند. این احزاب که در یک کردستان مستقل به سرعت به حاشیه رانده میشوند. یک ضرر مهم کش دادن اوضاع کنونی و یا بازگشتن به چهارچوب عراق این است که اتفاقا سلطه این احزاب ملی - عشیرتی بر حیات سیاسی مردم کردستان عراق ادامه پیدا میکند و تحکیم میشود.

آیا خواست استقلال ناسیونالیستی نیست؟

در این مورد معین و از زبان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، خیر. ما خواستار استقلال بخاطر استقلال نیستیم. ما تعیین تکلیف حقوقی فوری کردستان عراق را میخواهیم و از بین دو آلترناتیو ماندن با عراق یا جدایی از عراق این دومی را به حال مبارزه برای سعادت و رفاه مردم و آزادی و سوسیالیسم ثمربخش تر میدانیم. شعار ما تشکیل یک "دولت کرد" نیست. شعار ما این نیست که "کردها" باید دولت "خودشان" را داشته باشند. ما خواستار تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق هستیم. یک دولت غیر قومی که مردم کردستان بتوانند در آن فارغ از هر نوع ستم ملی زندگی کنند. ما معتقدیم که در مورد سرنوشت کردستان باید از همه ساکنین آن مستقل از قومیتشان رای گرفته شود. در تلاش برای جلب مردم به این شعار ما به هويت و توهمات و تعصبات قومی و ملی شان متوسل نمیشویم. ما از مردم، آزادی، برابری، رفاه و انسانیت سخن میگوئیم و حول این پرچم بسیج میکنیم. اما همه این بحث ها یعنی اینکه ما با این شعار پا به قلمرو حساسی میگذاریم و باید دقیقا مراقب مرزبندی با ناسیونالیسم کرد باشیم. بهرحال روش درست اینست که پا به این عرصه، به عرصه راهگشایی واقعی از معضلات جامعه، بگذاریم و با مخاطراتش آگاهانه روبرو شویم، تا اینکه از ترس آلودگی، جامعه و مقدراتش را بدست نیروهای عقب مانده و افکار ارتجاعی رها کنیم

"وحدت طبقه کارگر عراق چه میشود؟"

اتخاذ این سیاست باعث هیچ جدایی و انشعابی در هیچ سازمان و کمپین کارگری عملا موجودی در کل عراق نمیشود. زیرا این وحدت امروز بیش از آنکه یک واقعیت بالفعل باشد، یک هدف سیاسی حزب خود ماست. بنظر من سیاستی که موقعیت عمومی جنبش طبقه کارگر را بطور عملی بهبود بخشد، به این هدف هم بیشتر خدمت میکند. بنظر من این سیاست کلا ما را قوی میکند و لاجرم عملا قدرت ما را در متحد کردن کارگران بخشهای کردی و عربی عراق نیز بیشتر میکند.

چهارچوب عملی

از نظر عملی اتخاذ این سیاست به معنی راه اندازی یک جنبش استقلال طلبانه نیست. این شعار باید گوشه ای از آلترناتیو عملی حزب کمونیست کارگری و جنبش شورایی در کردستان عراق باشد که در پاسخ به اوضاع بلاتکلیف و ناپسaman امروز ارائه میشود. چهارچوب عملی طرح این شعار از نظر ما

این است، اول، رفاند و مراجعه به آراء خود مردم. این رفاند باید ترجیحا با توافق "مراجع رسمی بین المللی" باشد تا نتایج آن ضمانت اجرایی بیشتری پیدا کند. اما حتی اگر این عملی نشود، ما باید همچنان خواستار برگزاری یک رفاند آزاد بر سر تعیین تکلیف کردستان باشیم. رای مردم از نظر ما معتبر خواهد بود. در چنین رفاندمی ما باید تشکیل یک کشور مستقل را توصیه کنیم. این را نیز باید تاکید کنیم که هر بند و بست و معاهده و قراردادی توسط هر نیرویی که مهر رای آزاد و مستقیم مردم را بر خود نداشته باشد از نظر ما مشروعیت ندارد. دوم، این خواست باید بعنوان یک راه حل عملی و آلترناتیو قابل تحمل تر برای مردم توضیح داده شود. سوال اینست که کردستان به چه سمت میرود. با ادامه وضع موجود و سیاسی که احزاب ملی - عشیرتی کرد در پیش گرفته اند، یک تراژدی انسانی دیگر در انتظار مردم است. ما باید نماینده اجتناب از این عاقبت باشیم. این شعار به ایفای این نقش کمک میکند. سوم، طرح خواست استقلال یک نقطه مبهم را در ذهن بسیاری از مردم روشن میکند. به این اعتبار شعاری است که اعم از عملی شدن یا نشدنش، مردم کارگر و زحمتکش را به امکان دخالت در سرنوشت خویش خوشبین میکند و به میدان میکشد. این شعار بی افقی جریانات ناسیونالیستی و عدم صلاحیتشان را در رهبری جامعه کردستان و در نمایندگی کردن مردم در صحنه بین المللی عیان میکند. در یک کلام خواست استقلال مرکز ثقل و قطب نمای فعالیتهاى ما در کردستان نیست، بلکه یک جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان امروز است و به همین عنوان و در همین ظرفیت هم باید تبلیغ شود. * * *

همانطور که گفتیم هدف این نوشته طرح علنی بحث بود. جنبه های متعددی از مساله هنوز میتواند مطرح شود که من برای تمرکز روی بحث اصلی از آوردن آنها صرفنظر میکنم. یاد آوری میکنم که مضمون این نوشته و موضوعات متعدد دیگری در همین ارتباط، در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد و سپس چکیده این مباحثات در اختیار مرکزیت و کادرهای حزب عراق قرار گرفت. بنظر من جا دارد همه نکات مربوط به این مبحث با دقت و به تفصیل در جنبش ما در عراق مورد بحث قرار بگیرد. فرصت زیادی برای تعیین تکلیف بحث نداریم، اما نظر به اهمیت و تازگی موضوع باید جا برای تدقیق مسائل و شنیدن نظرات مختلف باز گذاشت. شخصا به این ترها نه بعنوان احکامی دگم و غیر قابل انعطاف، بلکه بعنوان طرح اولیه یک خط مشی تاکتیکی مهم در عراق نگاه میکنم که باید در ادامه مباحثات تدقیق و تعمیق شود.
